

نویسنده: متروپولسکی
ترجمه: حشمت‌الله کامرانی
محسن مینوخرد

امپریالیسم

امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری
پیشرفت سرمایه‌داری قبل از انحصار به سوی امپریالیسم

در اواخر سده نوزدهم، گذار از سرمایه‌داری قبل از انحصار به
امپریالیسم انجام پذیرفت. سرمایه‌داری انحصاری یا امپریالیسم، بالاترین
و آخرین مرحله سرمایه‌داری است. در آغاز قرن بیستم امپریالیسم کاملاً
شکل گرفت.

در اواخر سده نوزدهم تغییرات مهم تکنیکی در فلزکاری، شیمی
مهندسی روی داد و تولید صنعتی افزایش یافت و متمرکز گردید. پیدایش
روشهای جدید برای ذوب فلز (بسمر، مارتن، توماس) به ایجاد
کارخانه‌های عظیم ذوب آهن و کارخانه‌های فلزکاری انجامید. افزایش تولید

- 1- Bessemer
- 2- Martin
- 3- Thomas

فولاد موجب توسعه بیشتر مهندسی و راه آهن سازی گردید. با کشفیات و اختراع موتورهای جدید: دبنام. موتورهای درون سوز، توربین های بخار. موتورهای دیزل و واگنهای تراموا. انومبیل، دیزل لکوموتیو و هواپیما. رشد تولید صنعتی و توسعه حمل و نقل شدت یافت.

در حالیکه رشته های صنایع سبک مثل نساجی در میانه سده نوزدهم بر تولید صنعتی حاکم بود. در اواخر این قرن نقش قاطع را صنایع سنگین بر عهده داشتند. مثل فلزکاری. مهندسی. معدن کاری، شیمی و صنعت برف که خریدن تجهیزات و کارخانه های بزرگ آنها به سرمایه های هنگفت نیاز داشت. در سال ۱۸۷۰ مقدار فولاد ذوب شده به ۵۰۰/۰۰۰ تن رسید در حالیکه در سال ۱۹۰۰ این رقم به ۲۸ میلیون تن یعنی ۵۶ برابر بالغ گردید. در همین زمان محصول نفت ۲۵ برابر افزایش یافت یعنی از ۱/۸ میلیون تن رسید.

گسترش نیروهای تولیدی و روابط تولیدی در خلال دوران سرمایه داری پیش از انحصار. راه زابوی امپریالیسم هموار ساخت. تولید سرمایه داری در خلال نیمه اول سده نوزدهم، تنها در بعضی از پیشرفته ترین کشورهای اروپای باختری مانند: انگلستان، فرانسه و هلند غلبه داشت. در دهه ۱۸۶۰ - ۱۸۷۰ سرمایه داری در آمریکا، آلمان، روسیه و ژاپن سرعت پیشرفت کرد. سرمایه داری در اینگونه کشورها با انقراض بردگی در آمریکا بسال ۱۸۶۳. انقراض سراز در روسیه بسال ۱۸۶۱، انقلاب بورژوازی ژاپن بسال ۷۰-۱۸۶۷ و اتحاد آلمان در سال ۱۸۷۱ رشد و تکامل بیشتری پیدا کرد. ویژگیهای اصلی امپریالیسم: ویژگیهای اصلی امپریالیسم بشرح زیر است:

- ۱- تمرکز یافتن تولید و سرمایه به ایجاد انحصار می انجامد که در زندگی اقتصادی نقش فاطمی بازی میکنند.

- ۲- ادغام سرمایه صنعتی و بانکی و براساس این سرمایه مالی، پیدایش یک الگاریتی مالی.

۳- صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است. اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

۴- تشکیل اتحادیه‌های انحصاری بین‌المللی از سرمایه‌داران. و تقسیم شدن میان این انحصارها.

۵- تکمیل تقسیم منطقه‌ای جهان میان بزرگترین قدرتهای سرمایه‌داری.

تمرکز تولید و انحصارها

ویژگی سرمایه‌داری قبل از انحصار، رقابت آزاد بود. رواج رقابت آزاد، تمرکز تولید را در موسساتی که مردم بزرگ و بزرگتر می‌شدند تسریع کرد. رقابت آزاد که عده‌ای را خانه‌خراب و عده‌ای را غنی می‌کرد، به تمرکز تولید منجر شد.

یعنی تعداد - مؤسسات بزرگ در مجموع مؤسسات و سهم آنها در کل تولید افزایش یافت و نیز بخش روزافزونی از نیروی کار و ظرفیت تولید در این مؤسسات متمرکز گردید.

در آمریکا در سال ۱۹۰۹ بزرگترین مؤسسات که بازدهی معادل ۱ میلیون دلار داشتند ۱/۱٪ کل مؤسسات را تشکیل میدادند. این مؤسسات ۳۰/۵٪ تمام کارگران را در استخدام خود داشتند. بازدهی این مؤسسات ۴۳/۱۸٪ تولید صنعتی ناخالص کشور را تشکیل میداد. بیش از ۱/۴ کل تولید کشور در دست ۱٪ تمام مؤسسات متمرکز شده بود.

بعدها تولید بیش از پیش تمرکز یافت. در سال ۱۹۳۹ بزرگترین مؤسسات که باز دهشان بیش از ۱ میلیون دلار بود ۵/۲٪ کل مؤسسات را تشکیل میدادند. این مؤسسات ۵۵٪ تمام کارگران را در استخدام داشتند. از کل تولید صنعتی ناخالص ۶۷/۵٪ را این مؤسسات تولید میکردند.

تمرکز تولید راه را برای سلطه انحصارها هموار میسازد. تفاهم و

توافق میان این مؤسسات عظیم دیگر با مشکلی روبرو نمی‌شود.
مابیت اقتصادی امپریالیسم در جانشین کردن سلطه انحصارها به
جای رقابت سرمایه‌داری. نهفته است. انحصارها یعنی مؤسسات، شرکتها
و اتحادیه‌های بزرگ سرمایه‌داری که تولید یا بازار را بمیزان وسیع در
يك رشته اقتصاد در دستهای خود متمرکز کرده‌اند.

ویژگی انحصارها در قدرت اقتصادی و نقش عظیمی است که در
يك رشته معین از تولید بازی میکنند. قیمت‌های انحصاری وضع می‌کنند
و منافع انحصاری سرشاری به جیب می‌زنند.

اشکال اصلی انحصارها:

اشکال اصلی انحصارها. کارتل. سندبکا. تراست و کورپوراسیون
است. کارتل اتحادی است از مؤسسات سرمایه‌داری بزرگ. شرکت کنندگان
در يك کارتل در مورد فروش کالاهای خود، خرید مواد خام و تاربخ پرداخت‌ها
با یکدیگر بتوافق می‌رسند. آنها بازارها را میان خود تقسیم میکنند.
قیمت کالاها و مواد خامی را که شرکت کنندگان میخواهند بخرند تعیین
میکند. مقدار کالائی را که هر شرکت کننده باید تولید کند و کارهائی از
این گونه را مشخص میکنند. مؤسساتی که متعلق بیک کارتل هستند، هر
کدام دارای استقلال هستند.

سندبکا: اتحادی است انحصاری از مؤسسات که در آن شرکت کنندگان
استقلال بازرگانی خود را از دست میدهند. کالاها مستقلاً تولید میشوند
ولی فروش آنها و گاهی خرید مواد خام بطور مشترك صورت می‌گیرد.
تراست: يك شرکت انحصاری است که در آن همه مؤسسات عضو.
تمام استقلال تولید و بازرگانی خود را از دست میدهند و بصورت يك
مؤسسه واحد در هم ادغام میشوند. صاحبان آنها سهامدار میشوند و بر طبق
تعداد سهامی که دارند سود می‌برند. مدیریت تولید. فعالیت‌های بازرگانی
و مالی يك تراست در دست هیأتی است که از جانب مجمع سهامداران

برگزیده می شود. معمولاً افرادی که برای هیأت مدیره يك تراست انتخاب میشوند، سهامداران بزرگ و اصلی هستند. در سال ۱۹۱۱ پس از تصویب قانون منع تراست در ایالات متحده امریکا، تراست‌ها نام خود را به کمپانی تغییر دادند. مثلاً تراست غول آسای نفت را کفلاستاندارد اویل، به چند کمپانی تقسیم گشت: بدنامهای استاندارد اویل نیوجرسی^۲، استاندارد اویل کالیفرنیا و غیره. همه این کمپانیها توسط راکفلاها اداره میشوند. کورپوراسیون: يك شرکت انحصاری است از مؤساتی که در زمینه واحدی از رشته‌های گوناگون صنعت، بانکداری بازرگانی، حمل و نقل و بیمه، بر اساس منافع مالی مشترک و وابستگی مالی مشترک به سرمایه‌داران بزرگ فعالیت می‌کنند. این سرمایه‌داران بر روی مؤساتی که به کورپوراسیون تعلق دارند، نظارت می‌کنند.

در ایالات متحده امریکا، صنعت برق توسط جنرال الکتریک کورپوراسیون^۳ کنترل میشود؛ صنعت هواپیما سازی توسط کمپانی هواپیما سازی دوگلاس، صنعت آلومینیم سازی توسط کورپوراسیون ملون^۴ صنعت شیمی توسط دوپونت دو نمرور و شرکا^۵ کنترل میشوند. در صنعت اتومبیل سازی در سال ۱۹۵۶ تنها دو انحصار وجود داشت. جنرال موتورز و کمپانی موتور فورده که ۸۰٪ اتومبیلها را تولید میکردند و میفروختند. در هر يك از ۴۳ رشته صنایع مانوفاکتوری چهار کورپوراسیون، ۷۵٪ محصول را در دست دارند در حالی که در ۱۰۷ رشته صنعت چهار تا از

پرتال جامع علوم انسانی

1. Standard oil
- 2- Standard oil new jersay
- 3- Standard oil California
- 4- General electric
- 5- Melon
- 6- Dupont de Nemus and Company

بزرگترین مؤسسات انحصاری ۵۰ تا ۷۵٪ محصول ناخالص را تولید می کنند.

انحصار هانه تنها به رقابت پایان نمیدهند بلکه بعکس آنرا خوفناکتر و خانمان بر انداز تر میکنند. مبارزه رقابتی سختی میان شرکت های انحصار گر. میان خود انحصار گران و مؤسسات غیر انحصاری در گرفته است. ماشین های تجاری انحصار گران بر کسانی که به انحصار هاتن نمی دهند تا سر حد اضمحلال و بطرف گوناگون فشار می آورند. در مبارزه بی امانی که بین انحصارها در گرفته. از همه وسایل نادرست استفاده میشود. از رشوه، فشار، باج سیبیل خرابکاری و اعمال جنایتکارانه گرفته تا نابودی و کشتن رقبا.

سرمایه مالی و الیگارش مالی

در خلال دوره امپریالیسم. بانکها نقش بسیار مهمی را بازی میکنند و فعلاً نه به حوزه تولید هجوم میاورند. بانکها مؤسسات سرمایه داری و بزه ای هستند که اصلی ترین و نخستین کار کردشان نقش واسطه در پرداختها است. بانکها سرمایه و درآمدهای پولی آزاد را به شکل سپرده جمع میکنند و سرمایه پولی را بصاحبان مؤسسات وام میدهند. بانکها به سپرده ها بهره کمتری میدهند و به وامهایی که میدهند بهره زیادتری میبندند. تفاوت میان بهره ای که بانک از وام دادن میگیرد و بهره ای که برای سپرده ها میپردازد سود بانک را تشکیل میدهد.

مبارزه رقابتی که بین بانکداران درگیر میشود بورشکستگی بانکهای کوچک و جذب آنها به بانکهای بزرگ میانجامد بعضی از آنها با حفظ استقلال ظاهری بصورت شعبه های بانکهای بزرگ در می آیند.

هنگامیکه در امریکا کارهای مالی افزایش یافت. در سال ۱۹۲۱ تعداد بانکها از ۳۰/۴۱۹ به ۱۴/۲۴۳ در سال ۱۹۵۵ کاهش پیدا کرد سهم ده تا از بزرگترین از بانکها در امور مالی سراسر کشور از ۱۰٪ در سال ۱۹۲۳ به ۲۱٪ در سال ۱۹۵۵ بالغ گردید. در نیویورک سهم سپرده های

چهارتا از بزرگترین بانکها در سال ۱۹۰۰ از ۲۱٪ به ۶۰٪ در سال ۱۹۵۵ بالغ گردید. از ۱۶ مرکز امور مالی در آمریکا ۱۰ بانک ۵۰٪ تمام دارائیهای بانکهای بازرگانی را نزد خود متمرکز کرده اند. بانک تراست نشنال و اسوشیشن سوینگ در سانفرانسیسکو و بانک فرست نشنال^۱ در بوستون و بانک ملون نشنال و تراست کمپانی^۲ در پیسبورگ هر کدام بر بیش از نصف تمام دارائیهای شهرهای مذکور نظارت دارند.

در سال ۱۹۳۶ - ۵ بانک از بزرگترین بانکهای انگلستان، ۷۴/۶٪ مجموع سپردههای بانکهای را که به صورت سهامی تشکیل شده اند، در دست داشتند. در سال ۱۹۵۷ این رقم به ۷۷/۳٪ رسید.

تمرکز و تجمع بانکها به تشکیل انحصارهای بانکی میانجامد. بانکها از صورت واسطه‌های معمولی به انحصارگران قدرتمند تبدیل میشوند. بانکها تقریباً تمام سرمایه‌های پولی و پسرانداز مردم را کنترل میکنند. بامؤسسات صنعتی روابط بسیار نزدیک برقرار میکنند و کار آنها را از طریق دادن اعتبار و دادن وامهای طویل‌المدت کنترل میکنند. بانکها سهم مؤسسات صنعتی را می‌خرند و در نعلک آنها شریک میشوند. صاحبان مؤسسات صنعتی نیز بدنبول خود با تصرف قسمتی از سهام بانکها با آنها شریک میشوند و بهم پیوستن سرمایه بانکی و انحصارهای صنعتی موجب پدید آمدن سرمایه مالی میشود. در هم آمیختن انحصار بانکی و سرمایه صنعتی در اتحادیه‌های شخصی (شرکتها و اتحادیه‌ها) سراز انحصارهای بانکی و صنعتی منجلی میشود. همین افراد در مجری هیأت‌مدیره انحصارهای بانکی و صنعتی را در دست می‌گیرند. مثلاً ریچارد ملون یکی از اعضای

- 1- The Bank of America National trust and Savings Association
- 2- First National Bank
3. Mellon National Bank and Trust Company

گروه مالی ملون، هم رئیس ملون نشنال بانک و تراست کمپانی^۱ است و هم مدیر
چهار کمپانی دیگر و گلف اویل کورپوریشن^۲، کمپانی آلومینیم آمریکا^۳
جنرال موتورز^۴ و راه آهن پنسلوانیا^۵.

در سال ۱۹۵۵ بزرگترین بانکهای ایالات متحده آمریکا در سایر
کمپانیها نماینده داشتند. ج. پ. مورگان^۶ در ۹۲ کمپانی نماینده داشت،
جیس مانهاتان بانک^۷ در ۱۰۴ کمپانی و فرست نشنال سیتی بانک^۸، در
۱۱۵ کمپانی و گوارانتی تراست کمپانی^۹ در ۹۱ کمپانی و بانکرز تراست^{۱۰}
در ۸۴ کمپانی. در سال ۱۹۵۱ مدیر ۵ تا از بزرگترین بانکهای انگلستان
۱۰۰۸ پست را در قسمت مدیریت سایر کمپانیها در اختیار داشتند.

در خلال دوره امپریالیسم، همه شئون زندگی تحت انقیاد گروه
کرجکی از بزرگترین قطبهای قرار میگیرد که اقتصاد و سیاست کشور را
کنترل میکنند. این گروه کوچک از بانکداران و انحصارهای صنعتی یک
«الیگارشوی مالی بسیار پر قدرت را تشکیل میدهند. (کلمه الیگارشوی از
لغت یونانی Oligarchia است به معنی قدرتی که به اقلیتی تفویض
میشود)»

یکی از اشکال اساسی تسلط الیگارشوی مالی در اقتصاد، سیستم

- 1- Melon National Bank and Trust Company
- 2- Gulf oil Corporation
3. Aluminium Company of America
- 4- General Motors
- 5- Pennsylvania Rail road
- 6- J.P. Morgan and Company
- 7- Chase Manhattan Bank
- 8- First National City Bank
- 9- Guaranty Trust Company
- 10- Bankers'-Trust

مشارکت است که بصورت زیر اعمال میشود: یک قطب مالی با گروهی از آنان که سهام عمده را در کمپانی اصلی (کمپانی مادر) در دست دارند، از سرمایه این کمپانی برای خرید سهام عمده کمپانی های سهامی دیگر (کمپانی های دختر) استفاده میکنند. این کمپانی های دختر نیز بهمین نحو در سهام کمپانی های نوه و کمپانی های نوه در کمپانی های نیره عمل میکنند. مالداران بزرگ از طریق وابستگی مالی چند مرحله ای، بر آنچنان سرمایه ای نظارت میکنند که از سرمایه خودشان بسیار بیشتر است. در سال ۵۶

۱۹۵۵ بزرگترین گروه های مالی در ایالات متحده آمریکا سرمایه های زیر را تحت کنترل داشتند: مورگان با سرمایه ۷۰۰۰ میلیون دلاری خود یک سرمایه ۶۵۳۰۰ میلیون دلاری، راکفلر با سرمایه ۳۵۰۰ میلیون دلاری یک سرمایه ۶۱۴۰۰ میلیون دلاری، دوپونت با سرمایه ۴۷۰۰ میلیون دلاری یک سرمایه ۱۶۰۰۰ میلیون دلاری و ملون با سرمایه ۳۸۰۰ میلیون دلاری یک سرمایه ۱۰۵۰۰ میلیون دلاری را تحت نظارت داشتند.

این نظام مشارکت پرشاخه قدرت اعیان مالدار را بسیار افزایش میدهد. این نظام به انحصارگران امکان میدهد تا از مردوز و کلکی استفاده کنند و سهامداران کوچک را بچاپند. دلیل این امر آنستکه کمپانی سهامی مادر از لحاظ قانونی بهیچوجه مسئول کمپانی دختر که مستقل است، نیست. در ایالات متحده آمریکا اگر وادالیگاری مورگان، راکفلر، فرست نشنال سیتی بانک، دوپونت، ملون، بانک آمریکا، گروه های شیکاگو و کلیولند، بر اقتصاد کشور مسلط میشوند. در سال ۱۹۵۵ آنها بردارایی بالغ بر ۲۱۸/۵۰۰ میلیون دلار کنترل داشتند.

رؤسای الیگاری مالی، مورگانها و راکفلرها هستند. حوزه نفوذ مورگانها بانک از بزرگترین بانکها، ۱۴ کمپانی راه آهن، کورپوریشن

فولاد یونایتد اسیت، جنرال الکتریک، امریکن تلفن و تلگراف کمپانی، امریکن گاز و الکتریک کمپانی را دربرمیگیرد.

حوزه عمل را کفترها شامل و چیس مانهاتان بانک و متروپولین لایف اینشورنس کمپانی، اوپل مونوپولایز استاندارد اوپل کمپانی نیوجرسی^۲ سوکنی موبیل اوپل کمپانی^۳ استاندارد اوپل کمپانی ایندیانا، و استاندارد اوپل کمپانی اوهایو^۴ می باشد.

انبوه عظیمی از سرمایه در دست چند نفر اعیان مالدار - شاهان بی تاج و تخت فولاد، نفت، راه آهن، مطبوعات بورژوازی، سینما، بانکها و غیره متمرکز شده است.

یک درصد کل جمعیت امریکا ۵۹٪ از ثروت کشور را قبضه کرده اند. در انگلستان کمتر از ۲٪ مالکان ۶۷/۵٪ سرمایه کشور را در دست دارند. الیگارشلی مالی بردولت بورژوازی فرمان میراند. مقامهای حساس سیاسی کشورهای بورژوازی توسط بزرگترین انحصارگران کنترل میشوند. الیگارشلی مالی بر نیروی دولتی نظارت دارد و ترکیب دولت و سیاست داخلی و خارجی آن را تعیین میکند.

الیگارشلی مالی از نیروی دولت کمک میگیرد تا جنبش طبفه کارگر را در کشور خود و جنبشهای آزاد بیخوشی را در مستعمرات درهم بشکند. مطبوعات بورژوازی، رادبو، سینما، و تلویزیون در خدمت منافع الیگارشلی مالی قرار دارند. الیگارشلی مالی به یاری ماشین تبلیغاتی افکار عمومی را مسموم میکند، شوویسیسم و تمایزات نژادی و ملی را گسترش میدهد و

1- American Gas

2- Metropolitan Life Insurance

3- Oil Monopolies-Standard Oil Company of New Jersey

4- Socony Mobil Oil Company

5- Standard Oil Company of Indiana

6- Standard Oil Company of Ohio

به افراد بخش بالای طبقه کارگر رشوه میدهد و آنان را وامیدارد تا از منافع الیگارشلی مالی جانبداری کنند.

صدور سرمایه

از ویژگیهای اقتصادی اصلی امپریالیسم صدور سرمایه است. صدور کالاها در زمانیکه رقابت آزاد منازعی نداشت، ویژگی سرمایه‌داری پیش از انحصار بود. در سایه سرمایه‌داری انحصاری، تجارت خارجی همچنان گسترش می‌یابد. ولی صدور سرمایه اشمی کمالاً استثنائی پیدا میکنند.

در خلال دوره سرمایه‌داری انحصاری، صدور سرمایه بصورت يك ابزار اصلی بهره‌کشی سیستماتیک از بخش عظیمی از جهان توسط چند کشور سرمایه‌داری که اقتصادی پیشرفته دارند درمیآید. در تعدادی از کشورهای سرمایه‌داری مقادیر شگفتی اضافه سرمایه پدید می‌آید.

در نظام امپریالیسم سلطه انحصارها یا تمرکز سرمایه‌های شگفت. پیشرفت کمپانیهای سپاهی و بانکه‌ها که پول آزاد و فراوان جمعیت کثیری را در خود می‌اندوزند موجب میشود که در تعدادی از کشورهای سرمایه‌داری اضافه سرمایه پدید آید. این اضافه سرمایه هم شروط است و هم نسبی.

در نظام سرمایه‌داری سطح زندگی توده مردم نسبتاً پایین نگه داشته میشود و کشاورزی نیز که بدنیال صنعت لنگ‌لنگان پیش می‌رود برای پیشرفت خود پول بسیار نیاز دارد ولی سرمایه‌داری انحصاری نمیتواند اضافه سرمایه را برای بالا بردن سطح زندگی مردم بکار ببرد زیرا اگر چنین کند سود انحصارگران کاهش می‌یابد.

انحصارها برای بدست آوردن منافع بیشتر، به صدور سرمایه دست می‌زنند. در آغاز سده بیستم، سرمایه عمده تسایه کشورهای عقب افتاده و مستعمرات و کشورهای وابسته صادر میشد. در اینگونه کشورهای کمبود سرمایه، قیمت ارزان زمین، پائین بودن مزد و قیمت مواد خام، منافع

بیکرانی را به همراه داشته.

هنوز هم صدور سرمایه به کشورهای توسعه نیافته ادامه دارد. بین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۶۰ آمریکا در کشورهای امریکای لاتین ۸۸۰۰ دلار سود برده است در حالی که سرمایه گذاری خصوصی امریکایی در کشورهای امریکای لاتین در خلال همین دوره فقط ۴۵۰۰ میلیون دلار بوده است.

صدور سرمایه از یک کشور سرمایه داری توسعه یافته به کشورهای دیگر در سالهای اخیر بسبب رقابت شدید و تفاوت مزدها سرعت افزایش یافته است.

سرمایه بدو شکل اساسی صادر میشود. اولاً بشکل سرمایه تولیدی که در صنایع، کشاورزی و حمل و نقل و غیره سرمایه گذاری میشود. ثانیاً بشکل سرمایه وام. یعنی دادن وام به حکومتها و دادن اعتبارات خصوصی. به رغم تفاوت در اشکال صدور سرمایه، صادرکنندگان این نوع سرمایه ها، هدف یکسانی را دنبال میکنند و آن بدست آوردن منافع سرشار انحصاری است نه چیز دیگر.

هم سرمایه دولتی را میتوان صادر کرد و هم سرمایه خصوصی را. در آغاز سده بیستم صدور سرمایه اقسامی کاملاً خصوصی بود. امروزه سرمایه دولتی نیمی از مجموع صدور سرمایه را تشکیل میدهد. و این مقدار پیوسته رو به فزونی می رود. سرمایه خصوصی که از ملی کردن سرمایه های خارجی توسط کشورهای آزاده بیمنتانگ است و ترجیح می دهد که خود را به خطر نیندازد. دولت های امپریالیستی برای گسترش منابع قدیم مواد خام و بدست آوردن منابع جدید مواد خام، بازار و حوزه های سرمایه گذاری و اعمال استراتژی توسعه طلبانه اقتصادی، سیاسی و نظامی، بصدور سرمایه دست میزنند.

تقسیم اقتصادی جهان میان گروه سرمایه‌داران:

انحصارات، تراستها، سندیکاها و کارتلها بر بازار داخلی مسلط می‌شوند و آنرا بین خود تقسیم می‌کنند. سرمایه‌گذاری خارجی، حوزه‌های نفوذ و روابط خارجی بزرگترین انحصارات را سخت‌گسترش می‌دهد. سرمایه‌داران انحصاری کشورهای گوناگون بصورت شرکت‌های انحصاری در می‌آیند و بر بازار بسیاری از کشورها تسلط پیدا می‌کند. انحصارات کشورهای مختلف بصورت انحصارات بین‌المللی در می‌آیند. انحصارات بین‌المللی با انحصارات کشورهای مختلف از مرزهای ملی پافراتر می‌گذرانند. زیرا انحصارهای ملی کشورهای مختلف، بایکدیگر بنوافق رسیده‌اند.

در سال ۱۸۹۷، ۴ کارتل بین‌المللی وجود داشت. در سال ۱۹۹۰ این رقم به ۱۰۰ و قبل از جنگ دوم جهانی به ۱۲۰۰ رسید. این کارتلها بیش از ۴۰٪ تجارت خارجی را در جهان سرمایه‌داری در دست داشتند. کارتل‌های فولاد راه‌آهن، نفت، آلومینیم، رنگهای جوهری، نیشروژن، مس، قلع و لاستیک در بزرگترین انحصارات بین‌المللی هستند. پس از جنگ دوم جهانی، دولت‌های بورژوازی فعالانه به ایجاد انحصارهای بین‌المللی کمک کردند. یکی از آنها یوروپین کول اند استیل کامپونیتی است که اعضایش جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ هستند.

مدافعان امپریالیسم ادعا می‌کنند که انحصارها ابزار صلحند و انحصارگران احتمالاً می‌توانند بر خورد‌هایی را که میان گروه‌های امپریالیست پدید می‌آید، بگونه‌ای صلح‌آمیز حل و فصل کنند.

چنین گفته‌ها و ادعاهایی از واقعیات به دورند. در نظام سرمایه‌داری هم بازار داخلی و هم بازار خارجی بر حسب قدرت و سرمایه تقسیم می‌شود. رشد ناهماهنگ کشورهای سرمایه‌داری و انحصارهای مختلف باعث می‌شود

1- European Coal and Steel Community

که میزان همبستگی نیروها میان انحصارات بین‌المللی مدام تغییر یابد. هر یک از انحصارها برای افزایش سهم خود و توسعه دادن حوزه بهره‌کشی خویش مبارزه‌ای بی‌امان را دنبال می‌کنند. آلفردهوند، صاحب بریتیش امپریال کیمیکال اینداستریز تراست آشکارا در سال ۱۹۲۷ اعلام داشت که یک کنترل با یک اتحادیه در واقع چیزی جز مشارکت جنگ در یک جنگ صنعتی نیست.

تشکیل انحصارات بین‌المللی بدان معنی نیست که مبارزه بر سر تقسیم جهان پایان یافته و با اینکه همکاری بین دولتهای امپریالیست نشان تغییر و گرایش است بسوی صلح. بعکس مبارزه میان آنها بری بازار منافع مواد خام و حوزه‌های سرمایه‌گذاری، حادث شده است. تکمیل تقسیم منطقه‌ای جهان میان قدرتهای بزرگ و کشمکش بر سر تقسیم مجدد آن:

همزمان با تقسیم اقتصادی جهان میان اتحادیه‌های سرمایه‌دار، یک تقسیم منطقه‌ای از جهان بین دولتهای امپریالیستی صورت گرفت. پس از پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم تقسیم منطقه‌ای جهان میان چند قدرت بزرگ به انجام رسیده بود.

بین سالهای ۱۸۷۶ و ۱۹۱۴ استملکات استعماری ۶ قدرت بزرگ (بریتانیا، روسیه، فرانسه، آلمان، ایالات متحده آمریکا و ژاپن) از ۴۰ میلیون به ۶۵ میلیون کیلومتر مربع رسید. یعنی بیش از ۵۰ درصد در سال ۱۸۷۶ آلمان، ایالات متحده آمریکا و ژاپن هیچ مستعمره‌ای نداشتند. فرانسه نیز عملاً چیزی نداشت. در سال ۱۹۱۴ این چهار قدرت بزرگ ۱۴ میلیون کیلومتر مربع مستعمره به‌جنگ آوردند که در حدود نصف قاره اروپا است.

1- Alfred Mond

2- British Imperial Chemical Industrial Trust

اهدیت مستعمرات برای قدرتمندترین امپریالیستی بسیار فرونی یافته است. سلطه انحصارات زمائیکه همه منابع مواد خام در دست خودشان متمرکز شود، محفوظ تر است. نه فقط منابع و ادخام که تباکشف شده بلکه منابع بالقوه نیز برای سرمایه‌مالی اجمعت بسیار دارند. پیشرفت سریع دانش و مهندسی، زه‌پشمانی را که امروز برای بهره‌برداری مناسب نیستند، به زمینهای مفید برای بهره‌برداری فردا تبدیل میکند. مثلاً در صحرائی بزرگ آفریقا که سالیان سال آنرا بیابانی بی‌حاصل می‌پنداشند، نفت کشف شد و انحصارگران فرانسه سودهای هنگفتی بجیب زدند. و درست از اینروست که گرچه فرانسه مجبور شد استقلال الجزایر را برسمت بشناسد، اما نمی‌خواست نفت صحرا را از دست بدهد. کشورهای امپریالیستی میکوشند تا قلمرو اقتصادی تحت کنترل خود را وسعت دهند و به مناطق جدیدی دسترسی پیدا کنند.

مستعمرات برای امپریالیستها حوزه‌های سرمایه‌گذاری و بازارهایی برای کالاهای صنعتی آنها فراهم میکنند و امپریالیستها براحتی میتوانند زقبای خود را از میدان بدر کنند. مستعمرات همچنین برای امپریالیستها پایگاههای نظامی مهمی هستند. و زندگی پایگاههای نظامی دولتهای امپریالیستی در مستعمرات، کنترل آنها را بر این مناطق تسهیل میکند. به‌تمام رسیدن تقسیم منظمه‌ای جهان، مبارزه نازدای را بر سر تقسیم مجدد آن برانگیخت. اکنون دیگر مستعمرات جدید یا مناطق نفوذ را فقط از طریق بیرون کشیدن آنها از دست قدرتمندترین امپریالیستی دیگر میتوانستند بجنگ آورند. بر تال جامع علوم انسانی

تقسیم کشورها به دو گروه، صاحبان مستعمرات و خودمستعمرات، از ویژگیهای امپریالیسم است ولی در این میان کشورهای وابسته‌ای نیز وجود دارند که گرچه رسماً در شمار کشورهای مستقل هستند، ولی در واقع هزاران رشته مالی و اقتصادی بدست و پایشان بسته است. در آغاز سده

بیستم چین، ترکیه و عماسیه شرقی آن و اغلب دولتهای امریکای لاتین از این جمله بودند.

نظام استعماری امپریالیسم

امپریالیستها با بیرهیمیهای پسابنده و بکاربردن آخرین وسایل مرگزا در مورد مردم بی دفاع بسیاری از کشورهای آنان را به زیر یوغ خویش کشیدند. پیش از آغاز سده بیستم بخش اعظم آسیا و امریکای لاتین، همه آفریقا و استرالیا یا به مستعمره تبدیل شدند، یا به نیمه مستعمره و یا به کشورهای وابسته به امپریالیستها. بدینسان بود که نظام استعماری امپریالیسم سر بر آورد.

امپریالیستها از کشورهای مستعمره و وابسته به مثابه ضمانت کشاورزی جهت تهیه مواد خام و حوزدهای سرمایه گذاری و بازار فروش به نفع کشورهای خود استفاده می کنند. پیش از جنگ دوم جهانی مستعمرات و نیمه مستعمرات ۹۷٪ کائوچو، بیش از ۹۶٪ بادام زمینی، ۹۶٪ درصد قلع، ۹۵٪ نیکل، ۸۴٪ طلا، ۷۰٪ نقره، ۶۴٪ مس، ۹۹٪ کنف، و ۶۷٪ پشمی را که در جهان سرمایه داری تولید شد، تهیه کردند. کشورهای امپریالیست این مواد را از راه معامله نابرابر با مستعمرات و نیمه مستعمرات بدست آوردند. امپریالیستها این مواد را بقیمت بسیار ارزان می خریدند و کالاهای صنعتی را بقیمتهای گران با آنها می فروختند. قدرتهای امپریالیستی از طریق صدور سرمایه و معامله نابرابر، یعنی صادر کردن کالاهای صنعتی با قیمتهای گران و وارد کردن مواد خام با قیمتهای بسیار ارزان، زحمتکشان مستعمرات و کشورهای وابسته را استثمار می کنند.

بنا بگفته ویکتور پرلو، اقتصاددان امریکائی: سود مستقیمی که انحصارات ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۴۸ از کشورهای وابسته بدست آورد بالغ بر ۷۵۰۰ میلیون دلار بود. ۱۹۰۰ میلیون دلار از بازده

۱- Victor Perlo

سرمایه‌گذارانها. ۱۹۰۰ میلیون دلار از حمل و نقل و بیمه و جزاینها...
۲۵۰۰ میلیون دلار از فروش مواد بقیمت‌های گراف و ۱۲۰۰ میلیون
دلار از طریق خرید باقیمت‌های ارزان.

سرمایه انحصاری برای بدست آوردن سودهای انحصاری سرشار،
چپاول امپریالیستی را با اشکال بهره‌کشی فئودالی از زحمتکشان، درهم
می‌آمیزد. امپریالیسم بقابای فئودالیسم و نظام برده‌داری رادرمستعمرات
و کشورهای وابسته حفظ و آنها را به کار اجباری وادار میکند. مستعمرات
و کشورهای وابسته برای جذب سرمایه‌های دولتهای امپریالیستی، مناطقی
بسیار پرمغنی هستند.

در سال ۱۹۵۸ نرخ سودی که کمپانیهای نفت دریافت کردند در
ایالات متحده امریکا ۱۰٪ در امریکای لاتین ۲۵٪ و در خاورمیانه ۷۵٪
بود. در سال ۱۹۴۸ نرخ سودی که جنرال موتورز (انحصار اتومبیلهای
امریکائی) دریافت کرد در امریکا ۲۵٪ و از سرمایه‌گذارانهای خارج از
امریکا ۵۰٪ بود.

دولتهای امپریالیستی در مستعمرات و کشورهای وابسته عمدتاً در
معادن و کشاورزی سرمایه‌گذاری میکنند، بخش بزرگی از سرمایه‌گذارانهای
خارجی دولتهای سرمایه‌داری در کشورهای توسعه نیافته در معادن بویژه
استخراج نفت، سنگ آهن، قلع، نیکل، آلومینیم، مس، اورانیوم،
کبالت و فلزات کمیاب و غیر آهنی متمرکز میشود.

اقتصاددانان بورژوازی نظریه به اصطلاح «استعمار زدائی» را
مطرح میکنند. موافق این نظریه مستعمرات و کشورهای وابسته احتمالاً
میتوانند بدون جنبش‌های آزادیبخش ملی بر ضد امپریالیسم و استعمار و
به‌باری سرمایه‌گذاری دولتهای امپریالیست، صنایع خود را گسترش دهند
و به استقلال اقتصادی و سیاسی برسند. ولی این سخنان با واقعیتها

۱- Decolonisation

بیگانه‌اند. تجربه تاریخی کشورهای آسیائی، افریقائی، امریکای لاتین، نشان می‌دهد که تنها مبارزه آزادیبخش ملی به این کشورها امکان می‌دهد تا به استقلال سیاسی و اقتصادی برسند. استقلال سیاسی اقتصادی اولین و آخرین شرط ضروری استقلال کامل است. معذراً سرمایه‌گذار بهای دولتهای امپریالیست کمکی به تعدیل عقب‌افتادگی کشورهای مستعمره و وابسته نمی‌کنند. تنها سهم اندکی از سرمایه‌گذار بهای خارجی، آنهم در اثر فشار کشورهایانی که به استقلال سیاسی رسیده‌اند، به صنایع سنگین و مهندسی اختصاص می‌یابد.

سرمایه‌گذار بهای دولتهای امپریالیستی در مستعمرات و کشورهای وابسته، اقتصاد این کشورها را از طریق نك محصولی فلج می‌کند. اکنون ویژگی مستعمرات پیشین و کشورهای وابسته، تخصص یافتن در تولید یک محصول است. مثلاً اقتصاد عربستان سعودی و ونزوئلا بر نفت استوار است. مالابا بر کائوچو و قلع، بولیوی بر قلع، برزیل بر قهوه، سودان بر پنبه، سنگال بر بادام زمینی، گابون بر منگنز و چوبهای گوناگون و گرانبها. صدور سرمایه، پیشرفت سرمایه‌داری را در کشورهای توسعه نیافته شدت می‌دهد و در عین حال به انقیاد و تحت‌الحمایگی اقتصاد آنها به کشورهای توسعه یافته می‌انجامد. تنها مبارزه آزادیبخش ملی مردمان کشورهای مستعمره و وابسته بر ضد امپریالیسم است که آنها را قادر می‌سازد تا به استقلال سیاسی برسند. و بعد به توسعه صنعت و سایر رشته‌های اقتصاد خویش بپردازند. آموزش و پرورش عمومی را گسترش دهند، روشنفکران را از لحاظ فنی تربیت کنند و سطح زندگی مردم را بالا ببرند.

نقش تاریخی امپریالیسم

امپریالیسم مرحله تاریخی خاصی از سرمایه‌داری است. به عبارت دیگر همان سرمایه‌داری انحصاری روبه‌زوال و میرنده است.

امپریالیسم یعنی سرمایه‌داری انحصاری:

امپریالیسم از لحاظ اقتصادی یعنی سرمایه‌داری انحصاری. امپریالیسم ادامه و تکامل خصلت‌های اساسی سرمایه‌داری است. همچنین قوانین اقتصادی این نظام بطور کلی در سرمایه‌داری انحصاری همچنان پابرجا می‌ماند. در خلال دوره امپریالیسم کاربرد قوانین اقتصاد سرمایه‌داری به‌تدریج تضادها بویژه تضاد اصلی می‌انجامد. یعنی تناقضات میان سرشت اجتماعی تولید و شکل سرمایه‌داری خصوصی و تعاحب ثمرات تولید شدت می‌گیرد. انحصارات تا آنجا که در نظام سرمایه‌داری امکان‌پذیر باشد. به تولید خصلتی جمعی می‌دهند ولی وسایل تولید همچنان بطور خصوصی در دست بورژوازی باقی می‌ماند. انحصارگران برای بدست آوردن منافع سرشار انحصاری. بهره‌کشی از پرولتاریا را تشدید می‌کنند و از این بهره‌کنند. قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهند.

در خلال دوره امپریالیسم. سرمایه‌داری انحصاری دولتی سخت گسترده می‌شود. دولت سرمایه‌دار در جهت منافع اولیگارش‌های مالی. مستقیماً در زندگی اقتصادی مداخله می‌کند و به وسایل تبدیل‌کننده از جمله ملی کردن بعضی از رشته‌های اقتصاد. مبادرت می‌ورزد. در حالیکه در نظام سرمایه‌داری پیش از انحصار. دولت کمیته‌ای است برای مدیریت همه امور بورژوازی. ولی در خلال دوره امپریالیسم. دولت عملاً بصورت کمیته‌ای برای مدیریت بورژوازی انحصاری در می‌آید. این امر موجب تشدید تناقضات بین بورژوازی انحصاری و عمده‌فروشان و طبقات مردم از جمله خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط می‌گردد.

امپریالیسم یعنی سرمایه‌داری روبه‌فساد:

سرشت پوسیده و انگلی وار سرمایه‌داری در مرحله امپریالیسم دارای چنین جلوه‌هایی می‌باشد که نشان‌دهنده عمومی‌شدن تولید و گرایش به رکود از سویی و رشد تولید در بعضی از رشته‌های صنعتی در برخی از کشورهای سرمایه‌داری

از سوی دیگر؛ بازماندگی و رشد یکجانبه و ناهموار تکنولوژی و استفاده نکردن از امکانات عظیمی که دانش و تکنولوژی جدید به ارمغان آورده است؛ تسامی و سرشت انگل وار سرمایه داری در زمینه تکامل اجتماعی دوره امپریالیسم در وجود قشر وسیع بهره گیران، دولت های بهره گیر؛ پس افتادگی مزمن ظرفیتهای تولیدی، عدم اشتغال دائم، رشد میلپتاریسم؛ افزایش مصرف انگل وار بورژوازی، سیاست های داخلی و خارجی مرتجعانه دولتهای امپریالیست و رشوه دادن به قشر فوقانی طبقه کارگر از جانب بورژوازی کشورهای امپریالیست. نمودار می شود.

انحصارات زکود و نیامی زادر بطن خود می پرورد. انحصارات که در نظام امپریالیسم بکه تاز میدان است می تواند قیتهای انحصاری را تثبیت کند، و آنها را بطور مصنوعی همچنان بالا نگهدارد. در نتیجه این امر، مانوفاکتورها همیشه به اختراعات و جانشین کردن تجهیزات جدید به جای تجهیزات کهنه، راغب نیستند.

در تحت نظام سرمایه داری انحصاری، شکاف بین نیروهای بالقوه دانش و تکنولوژی، یعنی منابع افزایش ثروت جامعه بشری و دامنه کاربرد این نیروها هر دم فزون تر می شود. بسیاری از انحصارات سرمایه داری، امتیاز اختراعات را می خرنند تا هرگز مجال استفاده و آشکار شدن آنها پیدا نشود. مثلا جنرال موتورز تنها بکه در صد از امتیازاتی را که خریداری کرده، به کار می گیرد.

به نیامی گرانیدن امپریالیسم بدان معنی نیست کهه در این نظام هیچگونه پیشرفتی رخ نمی دهد. انحصار به زکود گرایش دارد ولی رقابتی که در نظام امپریالیسم موجود است، سرمایه داران را وامی دارد که همواره از تازه ترین دست آوردهای علمی و تکنیکی فایده برگیرند تا بتوانند کالاهای خود را به قیمتی ارزان تر از کالاهای رقیبان خود بفروشند و سود بیشتری ببرند. از این روست که تکنولوژی در نظام امپریالیسم در برخی

از رشته‌ها بویژه رشته‌های جدید سرعت پیشرفت می‌کند.

این دو گرایش بسوی تساهی و بسوی پیشرفت تکنیکی، پیوسته مخالف یکدیگر عمل می‌کنند. یکبار این پیروز میشود، و زمانی آن، و خود این مسأله، ناهماهنگی پیشرفت را که بویژه سرمایه‌داری است افزایش میدهد.

کاهش میزان رشد تولید صنعتی نشانه‌ای است از فساد سرمایه‌داری چنانکه در ایالات متحده آمریکا رشد تولید صنعتی به سختی از افزایش جمعیت پیشی می‌گیرد. بین سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۶۰ افزایش سالانه جمعیت ۰/۲ بود. در حالیکه افزایش متوسط سالانه در تولید ۰/۲/۴ بود. در سال ۱۹۶۱ افزایش تولید (کمتر از یک درصد) کمتر از افزایش جمعیت (۱/۵ درصد) گردید.

سرمایه‌داری در رشد ملبتاریسم تجلی میکند. بخش عظیمی از درآمد ملی بویژه درآمد زحمتکشان صرف امور نظامی میشود. رشد عظیم هزینه‌های نظامی با ارقام زیر مشخص میشود: در سال ۱۹۲۹ مخارج مستقیم نظامی تمام کشورهای سرمایه‌داری بالغ بر ۴۲۰۰ میلیون دلار بود. در حالیکه در سال ۱۹۵۸ رقم مخارج نظامی دولتهای عضو ناتو از ۶۰/۰۰۰ میلیون دلار نیز بیشتر شد. فقط در یک ماه مخارج نظامی این دولت‌ها رقمی میشود که میتوان با آن تمامی صحرای آفریقا را آبیاری و کشت کرد.

پولی که در جنگ دوم جهانی مصرف شد، به اندازه‌ای بود که میشد با آن برای تمام خانواده‌های جهان آپارتمانهای ۵ طبقه ساخت، برای همه کودکان جهان تحصیلات دورهٔ دوم ترتیب داد و برای هر ۵۰۰ نفر جمعیت سراسر جهان یک بیمارستان تأسیس کرد.

تساهی سرمایه‌داری در این حقایق جلوه‌گر می‌شود که بورژوازی امپریالیست از منافعی که از بهره‌کشی مستعمرات و کشورهای وابسته

بجنگ آورده بهره می گیرد تا قشر فرادست طبقه کارگر را بخزد. یعنی کارگران را اشراف منش یا آورد و آنها را وادارد تا به منافعش خدمت کنند.

امپریالیسم یعنی سرمایه داری می رنده:

امپریالیسم تناقضات سرمایه داری را تشدید می کند. تناقضات اصلی سرمایه داری چنین اند:

۱- تناقضات میان کار و سرمایه.

۲- تناقضات میان قدرتهای امپریالیست.

۳- تناقضات میان کشورهای استعمارگر و مستعمرات.

این تناقضات را نمیتوان درچارچوب سرمایه داری از میان برداشت.

بدینسان پیشرفت سرمایه داری، بویژه در آخرین مرحله خود، رخ نمودن يك انقلاب سوسیالیستی را که عدلش برانداختن مالکیت خصوصی وسایل تولید و بهره کشی انسان از انسان است بهروز می گرداند.

رشد و تکامل کشورهای سرمایه داری در عصر امپریالیسم، به گونه ای ناهماهنگ و متناوب صورت میگیرد. تغییراتی که در نقش کشورهای مختلف در تولید صنعتی جهان سرمایه داری رخ میدهد، گواه این مطلب است.

(در جدول زیر. ارقام بطور درصد بیان شده است)

۱۹۵۸	۱۹۴۶	۱۹۳۷	۱۹۱۳	۱۸۷۰	ناه کشور
۴۶/۹	۵۹/۱	۴۱/۴	۳۷/۹	۲۳/۳	ایالات متحده امریکا
۱۰/۵	۱۲/۱	۱۲/۵	۱۴/۸	۳۱/۸	انگلستان
۸/۳	۳/۸	۹/۰	۱۶/۶	۱۳/۲	جمهوری آلمان
۵/۴	۵/۱	۶/۰	۶/۸	۱۰/۳	فرانسه
					* بدون روسیه
					** تمام آلمان

عما نظور که در جدول بالا نشان داده شد. در سال ۱۸۷۰ انگلستان از نظر تولید صنعتی در میان کشورهای سرمایه‌داری مقام اول. امریکا دوم. آلمان سوم و فرانسه مقام چهارم را داشت. در سال ۱۹۱۳ ایالات متحده امریکا نه تنها در تولید صنعتی مقام اول را بدست می‌آورد. بلکه تقریباً معادل مجموع تولیدات انگلستان. آلمان و فرانسه جنس تولید میکند. آلمان در مقام دوم. انگلستان سوم و فرانسه در مقام چهارم قرار می‌گیرند. در سال ۱۹۳۷ ایالات متحده امریکا ۵۰ درصد بیشتر از انگلستان. آلمان. و فرانسه تولید دارد.

پس از جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۶ سهم ایالات متحده امریکا در تولید صنعتی جهان سرمایه‌داری به ۵۹/۱٪ رسید و در سال ۱۹۵۸ به رقم ۴۶/۹٪ کاهش یافت.

رشد ناهم‌آهنگ اقتصادی. تناقضات میان کشورهای سرمایه‌داری را بسیار حادتر میکند.

رشد ناهم‌آهنگ اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری در عصر

امپریالیسم به رشد ناهموار سیاسی آنها میانجامد. بدین لحاظ جنبش طبقه کارگر از آغاز پیشرفتی ناهموار داشته است. در طی قرن نوزدهم مرکز جنبش انقلابی از انگلستان (دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰) به آلمان (۱۸۴۴-۴۹) بعد به فرانسه (۱۸۷۱) و دوباره به آلمان (اواخر قرن نوزدهم) تغییر مکان داده است. در آغاز سده بیستم مرکز جنبش انقلابی بین‌المللی به روسیه منتقل شد.

رشد ناهماهنگ سیاسی و اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری نمایان‌گر این واقعیت است که شرایط لازم برای پیروزی يك انقلاب سوسیالیستی در کشورهای گوناگون، در زمان‌های مختلف فراهم می‌آید. عملکرد قانون رشد ناهماهنگ اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری در خلال دوره امپریالیسم، به تضعیف عمومی جهان امپریالیسم می‌انجامد. همزمان نبودن آمادگی انقلابی، مانع از آن می‌شود که پیروزی نظام سوسیالیستی در تمام بلاد اغلب کشورها در يك زمان صورت پذیرد. از اینرو امکان دارد که زنجیر امپریالیسم در ست‌ترین نقطه از هم بگسلد و با پیروزی انقلاب سوسیالیستی نخست در چند کشور و با حتی در يك کشور انجام گیرد. نظریه امپریالیسم به‌مشابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری و نظریه پیروزی انقلاب سوسیالیستی در يك کشور را ولادیمیر ایلچ‌لین تکامل بخشید.

سیاست‌های امپریالیستی قدرتهای بزرگ در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم، تشدید تناقضات امپریالیستی:

در سده نوزدهم، تناقضات سیاسی و اقتصادی میان بزرگترین دولتهای امپریالیستی سخت بالا گرفت. رفته‌رفته دو گروه متخاصم پدید آمد. رهبری يك گروه را انگلستان، و رهبری گروه دیگر را آلمان به‌عهده داشت. بازارها و صنایع مسأله روز شدند. ولی دیگر در جهان مناطق آزاد پیدا نمیشد. دولتهای سرمایه‌داری بزرگ، در وهله اول آلمان،

ایالات متحده امریکا و ژاپن که پیش از همه قدرتمندترین‌های بزرگ به‌تصرف مستعمرات برخاسته بودند، خود را در مورد سپیم بودن در منابع خام و بازارها مغبون می‌پنداشتند. بنابراین تقسیم مجدد مستعمرات و مناطق نفوذ را پیش‌کشیدند. هدف دولت‌های سرمایه‌داری از تصرف مستعمرات نه فقط جنگ انداختن به‌منافع سرشار بود، بلکه می‌خواستند تناقضات داخلی خود را به‌زیبانه ساکنین مستعمرات فرو نشانند. بخشی از سودهای استعماری صرف رشوه‌دادن به‌قشرهای نوظوانی طبقه کارگر می‌شود.

